

از پیشگفتار بر چاپ آلمانی سال ۱۸۹۰

بیانیه تاریخچه ای خاص خود داشته است. بیانیه که در زمان انتشار خود از طرف پیشگامان نه چندان بیشمار علمی، با شور و شوق فراوان روبرو شد (به همانگونه که ترجمه های مذکور در پیشگفتار نخستین نشان می دهد)، بزودی به علت ارتجاعی که با شکست کارگران پاریس در ژوئن ۱۸۴۸ شروع شد، بناچار به پشت صحنه رانده شد و سرانجام پس از محکومیت کمونیست های کلنی^(۸) در نوامبر ۱۸۵۲، "طبق قانون" قذغن گردید. با ناپدید شدن نهضت کارگری از صحنه ی عمومی، یعنی نهضتی که از انقلاب فوریه سر در آورده بود، بیانیه نیز به پشت صحنه رانده شد. زمانیکه طبقه ی کارگر اروپا دو باره قدرت کافی برای هجوم جدید به قدرت طبقات حاکم را بدست آورد، مجمع بین المللی کارگران* بوجود آمد. هدف آن عبارت بود از اینکه تمام طبقه ی کارگر مبارز اروپا و آمریکا را در صفوف ارتش واحدی عظیم با هم متحد گرداند. به همین دلیل، این مجمع نمی توانست از اصول مندرج در بیانیه دست بکار شود. مجمع باید برنامه ای می داشت که در آن، در به روی سندیکاهای کارگری انگلیس، پرودونیست های** فرانسوی، بلژیکی، ایتالیایی و اسپانیایی، و طرفداران لاسال*** در آلمان بسته نباشد. این برنامه - مقدمه بر اساسنامه ی

* International Working Men,s Association

** Proudhonists

*** لاسال Lassalle شخصاً، در برابر ما، پیوسته خود را "شاگرد" مارکس می شمرد، و بدین مناسبت، البته، خود را بر پایه بیانیه مبتنی می ساخت. اما در رابطه با پیروان او جریان کاملاً فرق می کرد. آنان از خواسته ی مجتمع تولیدکنندگان تحت حمایت اعتبارات دولتی، فراتر نمی رفتند و همه طبقه کارگر را به طرفداران مساعدت دولت از یکسو و اتکاء بخود از سوی دیگر تقسیم کردند. (حاشیه انگلس)

بین الملل- با چنان مهارتی بوسیله ی مارکس طرح ریزی شد که حتی باکونین* و آناشویست ها هم به تأیید آن مهارت برخاستند. برای پیروزی نهانی عقاید پیشنهاد شده در بیانیه، مارکس تنها و منحصرأ بر روی رشد فکری طبقه ی کارگر تکیه داشت، رشدی که الزماً باید از عمل و بحث متحدانه سرچشمه می گرفت. حوادث و افت و خیزهای مبارزه علیه سرمایه، و شکست ها حتی بیش از پیروزی ها، به مبارزان نشان می داد که دیگر، درمان های همگانی کافی نیست و باید آنان برای درک کامل شرایط واقعی جهت آزادی کارگران، قدرت پذیرش فکری بیشتر پیدا کنند. و مارکس حق داشت. طبقه ی کارگر ۱۸۷۴، در زمان انحلال بین الملل با طبقه کارگر ۱۸۶۴، یعنی در زمان بنیان گذاری بین الملل، یکسره فرق می کرد. پرودونیسیم کشورهای لاتن و لاسالینیزم خاص آلمان رو به زوال بود، و حتی سندیکاها ی کارگری محافظه کار افراطی انگلیس، در آن زمان بتدریج داشتند بجایی می رسیدند که در سال ۱۸۸۷ رئیس کنگره ی سوانسی** آن سندیکاها می توانست از طرف آنان چنین بگوید: "ترس ما دیگر از سوسیالیسم اروپایی ریخته است". لکن در سال ۱۸۸۷ سوسیالیسم اروپایی تقریباً و منحصرأ نظریه ای بود که بیانیه از آن خبر داده بود. بدین ترتیب، تاریخچه ی بیانیه تا حدی منعکس کننده تاریخچه ی نهضت جدید طبقه کارگر از سال ۱۸۴۸ تاکنون است. تردیدی نیست که اکنون بیانیه پر تیراثرترین متن تمام ادبیات سوسیالیست و بین المللی ترین محصول آن و برنامه ی مشترک میلیون ها نفر از کارگران تمام کشورها از سبیری تا کالیفرنیا است.

با وجود این وقتیکه بیانیه انتشار یافت، نمی توانستیم آنرا بیانیه ی سوسیالیست بنامیم. در سال ۱۸۴۷ دو نوع آدم را سوسیالیست می شمردند. از یکسو، طرفداران

* Bakunin

** Swansea Congress

دستگاه‌های مختلف ناکجاآبادی* بودند، مشخص‌ترین آنان، از طرفداران اونن در انگلستان و فوریه** در فرانسه، که هر دو در آن زمان بدل به دو فرقه‌ی در حال زوال شده بودند. از سوی دیگر، انواع رنگ و ارنگ حکیم باشی‌های اجتماعی بودند که می‌خواستند گرفتاری‌های اجتماع را از طریق درمان‌های همگانی خود و انواع مختلف وصله‌کاری‌ها از بین ببرند، بی‌آنکه به سرمایه و سود کمترین زیانی رسانده باشند. در هر دو مورد، اینان آدم‌هانی بودند که خارج‌گود نهضت‌ها کارگری ایستاده بودند و بیشتر به حمایت طبقات "تحصیل‌کرده" امید داشتند با وجود این، آن بخش از طبقه‌ی کارگر که خواستار تجدید بنای اساس جامعه بود، پس از آنکه قانع شد که انقلابات سیاسی صرف کافی نیست، خود را کمونیست نامید. در آن زمان هنوز کمونیسم، کمونیستی زمخت، فقط غریزی، و بکرات، تا حدودی خام بود. با وجود این، آنقدر قدرت داشت که دو دستگاه کمونیسم ناکجاآبادی بوجود آورد؛ در فرانسه کمونیسم "ایکاریانی"*** کابه، و در آلمان کمونیسم ویتلینگ****. در سال ۱۸۴۷ سوسیالیسم نشانه‌ی نهضتی بورژوائی، و کمونیسم نشانه‌ی نهضتی متعلق به طبقه‌ی کارگر بود. سوسیالیسم، دستکم در اروپا، کاملاً قابل احترام بود، لکن کمونیسم دقیقاً برعکس آن بود. و از آنجا که ما از همان زمان با قاطعیت تمام عقیده داشتیم که "آزادی کارگران باید کار خود طبقه‌ی کارگر باشد"، نمی‌توانستیم در مورد اینکه کدام یک از دو نام فوق را برگزینیم، تردیدی بخود راه دهیم. از آن زمان تاکنون هرگز به مغز ما خطور نکرده است که نامی را که انتخاب کرده بودیم، رد کنیم.

* Utopian

** Fourier, Owen

*** Iearian

**** Cabet, Weitling

"کارگران کشورهای جهان متحد شوید!" ولی وقتیکه چهل و دو سال پیش از این ما این کلمات را به دنیا اعلام کردیم و آنهم در سپیده دم نخستین انقلاب پاریس، که در آن پرولتاریا با در خواست های خود ظهور کرد، چندان صدائی در برابر ندای خود نشنیدیم^(۱). با وجود این، در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ پرولتارهای اغلب کشورهای اروپای غربی گرد هم جمع شدند تا مجمع بین المللی کارگران را که خاطره اش هنوز فروزان است، تشکیل دهند. این واقعیت است که بین الملل خود تنها ۳ سال پایدار ماند. ولی هیچ گواهی بهتر از امروز نیست که وحدت ابدی پرولتارهای سراسر کشورها جهان که بوسیله ی بین الملل بوجود آمد، هنوز زنده است و نیرومندتر از پیش به حیات خود ادامه می دهد. چرا که امروز^(۱۰) وقتیکه من این کلمات را می نویسم، پرولتاریای اروپا و آمریکا نیروهای رزمنده ی خود را که برای نخستین بار بسیج شده، و به عنوان ارتشی واحد، در زیر پرچمی واحد، و برای هدف فوری و فوری واحد هم بسیج شده است، سان و رژه می بیند: هشت ساعت کار در روز براساس تصویب لایحه ی قانونی، به همانگونه که کنگره ی بین الملل در سال ۱۸۶۶ در ژنو، و نیز کنگره ی کارگران پاریس در سال ۱۸۸۹ اعلام داشته است. چشم انداز امروز چشم سرمایه داران و مالکین اراضی سراسر کشورها را به این حقیقت خواهد گشود که امروز کارگران سراسر کشورها برآستی با هم متحد شده اند. افسوس که مارکس دیگر در کنار من نیست تا به چشم خود شاهد این چشم انداز باشد!

ف. انگلس

لندن، اول مه ۱۸۹۰

نوشته ی انگلس برای چاپ آلمانی که در سال ۱۸۹۰ در لندن منتشر شد.